

تحلیل و بررسی عناصر داستانی بر روی رمان روزهای آخر احمد دهقان

احمد فروزانفر^۱

فروزنده عدالت کاشی^۲

چکیده

از دیرباز تا کنون در ادبیات همواره ادبیات حماسی جایگاهی خاص داشته است. زیرا حماسه آفرینی از جمله اعتقادات و سرگرمی‌های مردم بوده و اسطوره‌های تاریخی و ادبی مورد توجه بوده اند. در ادبیات کلاسیک ایران اثر بزرگی مانند شاهنامه شاهد این ادعاست. در قرن حاضر بعد از برپا شدن جنگ‌های گوناگون، ادبیات حماسی تغییرات زیادی کرد به طوری که امروزه شاهد نتیجه آن، ادبیات جنگ هستیم. در ایران به دلیل جنگ ایران و عراق، ادبیات مقاومت پدید آمد. ادبیات داستانی رویکردی ویژه به مقوله جنگ پیدا کرد. زیرا نویسنده می‌تواند با ثبت هنرمندانه وقایع و به تصویر کشیدن حماسه‌ها، ایثارها، فداکاری‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌های یک ملت، نویسنده عوارض جنگ باشد، مردم را به مقاومت در برابر دشمن تشویق کند و حتی گاهی عقاید جدیدی را به تحریر در آورد. در این پژوهش سعی پژوهشگر آن است تا بعد از یافتن نقاط قوت و ضعف‌های داستانهای انتخاب شده و با توجه به تاثیر استفاده به جا از عناصر داستانی به راه‌هایی برای ماندگاری آثار دفاع مقدس و رساندن پیام مدافعین هشت سال دفاع مقدس برسد.

کلیدواژه: عناصر داستان، پایداری، دفاع مقدس، ایثار.

^۱ - استادیار دانشگاه شاهد

^۲ - نویسنده مسئول، کارشناس ارشد ادبیات پایداری Mail:edalat.2014.as@gmail.com

مقدمه

دفاع مقدس و جنگ هشت ساله تحمیلی تأثیری غیر قابل انکار و روشنگر بر جامعه و بخصوص بر نویسندگان و هنرمندان داشته است. به عبارتی دفاع مقدس سند مقاومت ملت ایران در تاریخ ماندگار شده است. از این رو جستجوی حقیقت‌ها و ارزش‌ها ی این رویداد بزرگ تاریخی و تأثیرگذار در عرصه هنر و دفاع مقدس ضروری است. از پایان تابستان ۱۳۵۹ ش، تا کنون برگی تازه در عرصه تاریخ ادبیات ورق می‌خورد که در تاریخ ایران بی نظیر است. سیری در جنگ ایران و عراق و ادبیات داستانی متأثر از این جنگ، نشان میدهد که محتوا و ساختار داستان در این نوع خاص از ادبیات که دفاع مقدس نامیده می‌شود، شایسته تحلیل و بررسی است. انتخاب رمان این نوع ادبی (روزهای آخراز احمددهقان) که دیدگاه‌های نویسنده آن متفاوت است، از این منظر بوده است.

مسیر این پژوهش بررسی عناصر داستان شامل:

پیرنگ، شخصیت‌پردازی، گفتگو، زاویه دید، صحنه و صحنه پردازی، حقیقت ماندی، تخیل، درون مایه، فضا و رنگ، لحن، موضوع و ویژگی سبک نویسنده موضوع اصلی این پژوهش است. برای انجام این پژوهش زندگی و سبک و آثار نویسنده پس از خوانش‌های متعدد این رمان و خارج کردن عناصر داستانی آن بر اساس کتاب‌های مرجع این حوزه است. با بهره گیری از عناصر کلیدی داستان، میزان موقعیت شاخص بودن و تأثیرگذاری آن در جامعه ادبی بیان میشود.

در این پژوهش داده‌های جمع آوری شده با استفاده از تکنیک‌های تحلیل کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بدین صورت که ابتدا عناصر داستان تعریف می‌شود و سپس روی داستانهای منتخب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

ادبیات چیست و چه ماموریتی دارد؟ ادبیات در نزد بشر ابتدایی که سرشار از تخیل و توهم و ترس بود و چشم مظاهر طبیعت دوخته بود که گاه چرا از لطف بود و گاه پر از خشم و عتاب. ادبیات و نیروی تخیل که در آن نفوذ دارد اسارت جسمانی انسان را قابل تحمل می‌کند. ادبیات و دین هر دو از یک منشا مشترک یعنی انسان سرچشمه می‌گیرد، هدفهای مشترکی دارند، یعنی وصول به عالم برتر، با این تفاوت که دین بیشتر طالب حق است و ادبیات طالب حقیقت، اما هر دو راه به آسمان جسته اند. تأثیری که ادبیات بر جامعه بشری نهاده است در ارتباط با خویشاوندی با دین است یعنی هر دو داعیه اصلاح جامعه و بسط دامنه اخلاق را دارد اما سبک کار ادبیات با دین فرق دارد. ادبیات بعنوان یکی از

شاخه‌های هنر، خزانه‌ی بایگانی ارزش‌ها بوده است در طی هزاران سال آنچه از دریافتهای بشر قابل ثبت شدن و ماندن بوده از طریق ادبیات و هنر انتقال داده شده است (اسلامیندوشن، ۱۳۴۸: ۱۱). در فرهنگ اسلامی و در ایران، ادب به معنای مجموع روشهای خوب زندگی کردن بوده است. یک اثر همین که از جوهر هنری برخوردار بود، خوب و حقیقی نیز پنداشته می‌شد و هنرمند خود بخود مروج اخلاق نیز بود. ارسطو تماشای تراژدی را موجب "تطهیر روح و تزکیه نفس" میدانست (زرینکوب، ۱۳۵۷: ۴۷).

رمان در معنی عام آن به دو گونه داستان کوتاه و رمان تقسیم می‌شود (یاحق، ۱۳۹۱: ۲۲۶). جنبه اصلی رمان جنبه داستان سرایی آن است (فورستر، ۱۳۹۱: ۲۲۶). رمان باید حاوی زندگی بر حسب ارزش نیز باشد (فورستر، ۱۳۹۱: ۴۴).

استعداد قصه گوئی در درجه اول اهمیت است و استعداد ادبی در درجه دوم اما بسیار مهم. زیرا استعداد فاقد مهارت مثل بنزین بدون ماشین است، که شعله زیاد دارد اما چیزی را به حرکت در نمی‌آورد (مک کی، ۱۳۹۱: ۲۰).

ادبیات پایداری جلوه‌ای حماسی از هنر و ادبیات موعود است ما به عنوان یک مسلمان که بهره‌ای از هنر داریم، چشم به آینده موعود دوخته ایم. پس این "هنر و ادبیات" ما باید از هم اکنون چشم به افق این آینده موعود بدوزد و هنرمندان ما برای رسیدن به قاف کمال چنین آینده‌ای باید تلاش کنند. ادبیات پایداری و مقاومت ریشه در کربلا و عاشورا دارد.

ادبیات مشروطه به ادبیات دوره‌ای گفته می‌شود که در آن شاعران، نویسندگان، اصحاب هنر، ادبیات را وسیله‌ای برای بیان اهداف سیاسی و اجتماعی خود از جمله تنویر افکار مردم، آزادی و استقرار مشروطیت قرار داده بودند. ادبیاتی که به شرح و بیان مبارزه، پایداری، از جان گذشتگی و درد و رنج مردم مبارز، جهت به دست آوردن آزادی، استقلال و رسیدن به برابری و از بین بردن جور و ستم و کوتاه کردند ستم تجاوزان و اشغالگران از سرزمین اجدادی خود و دفاع از فرهنگ و سنت‌های قومی و حمایت از دین و باور داشته‌های مردم آن سرزمین است (ترابی، ۱۳۸۹: ۷).

ادبیات مقاومت در فرهنگ معین به "ایستادگی" تعبیر شده است و ادبیات پایداری به "مقاومت، ایستادگی، دوام و توان". اما مقاومت کلمه‌ای عربی است و در ادب عرب جایگاه دارد و پایداری واژه‌ای فارسی و در ادب فارسی مورد استفاده است. در ایران بعد از هشت سال دفاع مقدس مقوله جنگ وارد ادبیات و داستان نویسی شد. زیرا این پدیده چشم انداز گسترده‌ای پیش روی داستان نویسی

بازمی کند: نویسنده می‌تواند با ثبت هنرمندانه وقایع و به تصویر کشیدن حماسه‌ها، دلاوری‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها ی یک ملت، نگارگر عوارض و تبعات جنگ باشد، مردم را به مبارزه و مقاومت در برابر دشمن ترغیب کند.

تا کنون در حوزه عناصر داستانی پژوهش‌های زیادی انجام شده و رمان‌های قابل توجهی مورد نقد و تحلیل قرار گرفته اما کمتر به رمان‌های ادبیات دفاع مقدس از منظر عناصر داستانی نگاه شده است بنابراین لزوم بررسی و نقد و تحلیل عناصر داستانی به ویژه در حوزه ادبیات پایداری آشکار است. اما ضرورت کار در حوزه داستان به ویژه رمان‌هایی که روی آنها کار نشده بیشتر محسوس است. عناصر داستان از جمله:

ادبیات داستانی:

درمعنای جامع آن به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه ی تاریخی و واقعیتش غلبه کند اطلاق می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۱).

قصه:

معمولاً به آثاری که در آنها تاکید بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول و تکوین آدمها و شخصیت هاست قصه می‌گویند. درقصه محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه می‌گردد. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۲).

رمانس

رمانس، جهان با شکوه وبا عظمت غیر واقعی و خیال پرورانه ی شوالیه گری را به نمایش می‌گذارد و بر خلاف حماسه، تنها به جنگ و میدان‌های کارزار اختصاص ندارد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۹۵).

رمان

هر رمان، شرح و نقلی است از زندگی، هررمان متضمن "کشمکش" "شخصیتها" "عمل" "صحنه‌ها" "پیرنگ" و "درونمایه" است. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۴).

رمان می‌کوشد تا در هر مرحله از تاریخ تحول خود، جزئی ناشناخته از هستی را کشف کند وانسان را در برابر "فراموش هستی" مصون دارد. (کوندرا، ۱۳۷۲: ۱۵).

داستان کوتاه

داستان کوتاه، روایت به نسبت کوتاه خلاقانه ای است که نوعا سر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌ها است که در عمل منفردی شرکت دارند و غالبا با مددگرفتن از وحدت تاثیر بیشتر آفرینش حال و هوا تمرکز می‌یابد تا داستان گویی (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۶). داستان اثری است که در آن نویسنده به کمک یک طرح منظم یک شخصیت اصلی را در یک حادثه اصلی نشان می‌دهد و این اثر تاثیر واحدی را القا میکند (یونسی، ۱۳۶۴: ۱۴).

پیرنگ

فورستر در جنبه‌های رمان، پیرنگ را چنین تعریف می‌کند:

«داستان را به عنوان نقل رشته ای از حوادث که بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته باشند، تعریف کردیم، پیرنگ نیز نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول (فورستر، ۱۳۹۱: ۱۱۸). عناصر ساختاری پیرنگ عبارتند از:

الف) گره افکنی، به هم انداختن حوادثی است که پیرنگ داستان را گسترش می‌دهد که شامل خصوصیت‌های شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیتهایی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون میکند و کشمکش گسترش می‌یابد.

ب) کشمکش، مهم ترین عنصر ساختار پیرنگ است و به مقابله شخصیت‌ها یا نیروها با یکدیگر کشمکش می‌گویند که ممکن است از برخورد شخصیتی با خودش، یا با شخصیت‌های دیگر، یا اندیشه ای با اندیشه ای دیگر و جهان بینی با جهان بینی دیگر به وجود می‌آید.

ج) هول و ولا یا حالت تعلیق، با گسترش پیرنگ کنجکاوی خواننده بیشتر میشود و شوق او برای دنبال کردن ماجرای داستان زیادتر می‌شود.

د) بحران، نقطه ای که نیروهای متقابل بر ای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و واقعه داستان را به اوج می‌رسانند و موجب دگرگونی در شخصیت‌ها ی داستان می‌شود و تغییری قطعی در عمل داستانی به وجود می‌آورد.

ه) بزنگاه یا نقطه اوج، لحظه ای که بحران به نهایت رویا رویی و تعارض خود برسد و به گره گشایی داستان بینجامد.

و) گره گشایی، پیامد و وضعیت موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است و پایان انتظارها، گره گشایی سرنوشت شخصیت‌ها و باز شدن راز است (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۹۸).

پیرنگ به دو نوع باز و بسته تقسیم می‌گردد. پیرنگ بسته، پیرنگی است که از ساختار پیچیده و لایه لایه و خصوصیت فنی و قوی برخوردار است ولی در پیرنگ باز، نظم طبیعی حوادث اصلی و فرعی داستان بر هم ساختگی و تصنعی آن چیرگی دارد و در این نوع پیرنگ گره گشایی ضعیف است در پیرنگ باز نتیجه گیری قطعی وجود ندارد (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۷۹).

دررمان‌های جنگ بیشتر بر پایه پیوندهای بسته استوار است. چراکه عوامل ساختاری پیرنگ در آن مشهودتر می‌باشد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۵۶).

شخصیت و شخصیت پردازی:

اشخاص ساخته شده ای را که در داستان ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹).

شخصیت به دودسته ساده و جامع تقسیم می‌شود. شخصیت ساده یک بعدی است و خصلت و ویژگی مشخصی را نشان می‌دهد و شخصیت جامع چند بعدی است و خصلت‌های خوب و بد و عام و خاص را توأم تصویر می‌کند (فورستر، ۱۳۹۱: ۹۴).

شخصیت به دو گروه ایستا و پویا تقسیم می‌شود. شخصیت ایستا، شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. شخصیت پویا، شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر باشد و جنبه ای از شخصیت او، عقاید و جهان بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصی او دگرگون شود (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۴).

شیوه‌های شخصیت پردازی

اول، ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم.

دوم، ارائه شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن.

سوم، ارائه درون شخصیت، بی تغییر و تفسیر. به این ترتیب که با نمایش عمل‌ها و کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیرمستقیم شخصیت را می‌شناسد (همان: ۹۰-۸۷).

حقیقت ماندی:

کیفیتی است که در عمل داستانی و شخصیت‌های اثری وجود دارد و احتمال ساختی قابل قبول از واقعیت را در نظر خواننده فراهم می‌آورد.

ارسطودر "هنرشاعری" بر حقیقت ماندی به عنوان یک عنصر اصلی تاکید شده است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۸).

درونمایه مترادف پیام نیست. درونمایه هر اثر ممکن است پیام آن اثر تعبیر شود، اما به ضرورت هر درونمایه‌ها ی نمی تواند پیام آن اثر باشد. در غالب اوقات می‌توانیم مضمون یا درونمایه هر اثری را از طریق تفسیر و تعبیر شخصیت اصلی هر داستان تشخیص بدهیم. این شخصیت اصلی نباید با خودنویسنده پدیده‌ها و داستان یکی گرفته شود (میرصادقی، ۱۷۸-۱۴۳).

موضوع (قلمرو و خلاقیت):

موضوع شامل پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه را تصویر می‌کند، به عبارتی دیگر موضوع قلمرویی است که در آن خلاقیت می‌تواند درونمایه خود را به نمایش گذارد. موضوع داستان را به طور کلی به پنج دسته طبقه بندی می‌کنند:

۱- داستان‌های حادثه پردازانه

۲- داستان‌های واقعی

۳- داستان‌های وهمناک

۴- داستان‌های خیال و وهم (فانتزی)

۵- داستان‌های واقع گرایی (رنالیسم) جادویی

داستان‌های واقعی موضوع اصلی داستان‌های جنگ و دفاع مقدس قرار می‌گیرد یعنی نویسنده جنگ و دفاع و تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن را بر روی شخصیت‌ها و جامعه را دست مایه موضوع داستان خود قرار می‌دهند و به آن می‌پردازند. (میرصادقی، ۲۱۹-۲۱۷).

زاویه دید:

زاویه دید یا زاویه روایت نمایش دهنده شیوه ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.

زاویه دید ممکن است درونی یا بیرونی باشد. در زاویه دید درونی، گوینده داستان یکی از شخصیت‌های اصلی یا فرعی داستان است و داستان از زاویه دید او ل شخص گفته می‌شود. (میرصادقی: ۳۸۶-۳۸۵).

داستان از لحاظ زاویه دید آن به پنج گروه تقسیم می‌شود:

۱. من روایتی (اول شخص مفرد): نویسنده در حکم روایت کننده داستان است. این "من" وقایع و تاریخی یا خیالی را باز گو می‌کند که یا خود آفریننده و قهرمان اصلی آن است یا شاهد و ناظر حوادثی است که ارتباط اندکی با آن دارد یا هیچ گونه به او مربوط نیست. اگر این "من" شخصیت اصلی داستان باشد، از او بعنوان "راوی - قهرمان" یاد می‌شود و در غیراین صورت "راوی - ناظر" نامیده می‌شود.

۲. دانای کل (سوم شخص مفرد): نویسنده چون گوینده ای، رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهد؛ و وضعیت، موقعیت، چگونگی زمان و مکان را تصویر می‌کند. نویسنده داستان در حکم "فعلال ما یشاء"

۳. روایت نامه ای (مکاتبه ای): رمان هایی که بر اساس مجموعه نامه هایی تدوین و تکوین یافته است و به روایت نامه ای یا مکاتبه ای معروف است.

۴. روایت یادداشت گونه: رمان هایی که یادداشت‌های روزانه یا هفتگی یا... تکوین داستان را موجب می‌شود و به آن "روایت یادداشت گونه" می‌گویند. این یادداشتها ممکن است تاریخ داشته باشد یا بدون تاریخ باشد.

۵. تک گویی (صحبت یک نفره ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد و این مخاطب ممکن است خواننده باشد، یعنی نویسنده، خواننده رابه طور مستقیم مورد خطاب قرار دهد و از حادثه یا وضعیت و موقعیتی با او حرف بزند. که شامل:

الف: تک گویی درونی: بیان اندیشه هنگام بروز آن در ذهن است پیش از آن که پرداخت شود و شکل بگیرد و اساس بر مفاهیمی است که ایجاد تداعی معانی می‌کند. خواننده به طور غیر مستقیم در جریان افکار شخصیت داستان و واکنش‌های او نسبت به محیط اطرافش قرار می‌گیرد و سیر اندیشه‌های او را دنبال می‌کند.

ب) تک گویی نمایشی: در این تک گویی کسی مخاطب قرار می‌گیرد. در این شیوه نگارش تک گویی نمایشی گویی کسی بلند بلند با کس دیگری حرف می‌زند و دلیل خاصی برای گفتن موضوع خاصی به مخاطب خاصی دارد، این مخاطب در خود داستان است.

ج) حدیث نفس یا خود گویی: شخصیت، افکار و احساسات خود را به زبان بیاورد تا خواننده یا تماشاچی از نیات و مقاصد او باخبر شود.

ارزش و اعتبار زاویه دید بین منتقدان متفاوت است (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۴۱۹-۳۸۵).

صحنه و صحنه پردازی:

بیانگر مکان و زمان و محیطی است که "عمل داستانی" در آن به وقوع می‌پیوندد (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

گفتگو:

گفتگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است و در شعر، داستان، نمایشنامه و... به کار برده می‌شود.

صحبتی را که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود، یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی پیش می‌آید، گفت و گو می‌نامند (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۴۶۶).

سبک

سبک شیوه ای است که نویسنده در نوشتن دارد.

لحن و لحن پردازی:

لحن شیوه پرداخت نویسنده نسبت به اثر است به طوری که خواننده آن را حدس بزند.

فضا و رنگ

فضا و رنگ استعاره وسیعی است برای کل احساس و حال و هوای داستان که حاصل عناصر دیگر داستان مثل پیرنگ، صحنه، شخصیت، سبک، نماد و ضرب آهنگ اثر است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۳۳-۵۳۱).

روزهای آخر

زندگی نامه نویسنده:

در سال ۱۳۴۵ در کرج بدنیا آمد. ابتدا با ورود به دانشگاه در رشته مهندسی برق تحصیل کرد. پس در رشته علوم اجتماعی ادامه تحصیل داد در نهایت با مدرک فوق لیسانس در رشته مردم شناسی فارغ

التحصیل شد. او سالها به عنوان کارشناس ادبی در دفتر ادبیات و هنر مقاومت و مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری به فعالیت پرداخت. مقالاتی نیز در زمینه رشته تحصیلی خود و همچنین مباحث نظری خاطره نگاری، به ویژه خاطره نویسی در جنگ ایران و عراق نوشته است. اولین رمانش را با عنوان "سفر به گرای ۲۷۰ درجه" در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. دوسال بعد همین رمان ابتدا به عنوان یکی از آثار برگزیده ۲۰ سال ادبیات پایداری معرفی شد.

دهقان که از ۱۵ سالگی در جبهه‌ها حضور داشت، داستانهای متعددی در زمینه جنگ ایران و عراق نوشته است. او داستان‌های خیالی خلق نمی‌کند و حقیقت محض را که به چشم خود دیده و یا با بندبند وجودش احساس کرده، برای خواننده به تصویر می‌کشد، از رهگذر تجربه جنگ به خلق داستان‌هایی در این زمینه دست می‌زنند و همواره سعی در خلق آدم‌های واقعی و ضد کلیشه ای دارد. هنرداستان نویسی‌اش در این است که ما لحن انتقادی نسبت به ماهیت جنگ و افتخار و شجاعت را نه از زبان نویسنده، که خود تجربه جنگیدن دارد، بلکه از دید شخصیت داستان می‌خوانیم و دچار ملالت و کسالت نمی‌شویم.

آثار او:

۱- سفر به گرای ۲۷۰ درجه

۲- ماموریت تمام

۳- لحظه‌های اضطراب

۴- من قاتل پسران هستم

۵- روزهای آخر

۶- ستاره‌های شلمچه

۷- گردان چهار نفره

۸- هجوم

۹- دشتبان

۱۰- پرسه در خاک

۱۱- بچه‌های کارون

روزهای آخر، تصاویری است از روزهای سراسر مظلومیت و قبول قطع نامه که سنگینی بیان پر درد امام (ره) در لحظه پذیرش آتش بس، کمر بچه‌های جبهه و جنگ راخم کرد.

کتاب هم از لحاظ شکل، محتوا و ساختار روایی غافلگیر کننده است، در چهار فصل با عناوین "بیت المقدس"، "و..."، "غدیر" و "عکسها" به رشته تحریر در آمده است.

خلاصه داستان:

احمد دهقان شخصیت اصلی داستان و راوی ونویسنده است. داستان در مورد چند ماه آخر جنگ است. احمد در ۱۱/۳/۶۷ به اردوگاه کورازان می رود و با تغییر مکان اردوگاه مواجه می شود. او با دوستانش برنامه ریزی می کنند تا برای عملیات بیت المقدس هفت آماده شوند، او روز و شب آن ماههای آخر را گزارش می کند. انتقال به دوکوهه، از سر مای غرب تا گرمای جنوب، در اردوگاه کارون ساکن می شوند، با سختی های آن جا (پشه ها، گرما، گلوله های دشمن) می سازند و برای انجام عملیات ۲۲/۳/۶۷ به شلمچه می روند، جایی که قبلاً منطقه عملیاتی کربلا بینج بوده است یعنی پر از خاطرات شهدا، جانبازان و یادگارهایشان بعد از عملیات ۲۴/۳/۶۷ دوباره به اردوگاه برمی گردند و احمد آمار مجروحان، شهدا، گرمزدگان بیمار عملیات را بررسی می کند.

"جلوی چادر می نشینم. زانوی غم بغل می گیرم. صدای هق هق از چادر بلند است. سرم را روی زانوهایم می گذارم. دلم برای همه شان تنگ شده." (دهقان، ۱۳۹۰: ۷۸).

در ۲/۴/۶۷ بازمانده ها برای تجدید قوا به مرخصی می روند، منتظر قطار میمانند، خسته و مانده و در نهایت قطار که می رسد در راهروها، جلوی توالی جا دارند.

"یکی از مامورین قطار می آید. با چهره ای برافروخته بر سرمان فریاد می کشد:
- بلندشید از اینجا... جلوی در توالی رو نگیرید" (همان: ۸۳).

بخش اول با این جمله تمام میشود و بخش دوم با نام (و...) آغاز می گردد که: ۱۲/۴/۶۷ احمد به همراه دوستانش به اردوگاه شهید باهنر در نزدیکی باختران برمی گردند و از آنجا به پادگان دوکوهه می روند و تا ۲۳/۴/۶۷ می مانند. این بخش با قربانی کردن گوسفند و تلمیح به داستان اسماعیل ذبیح به پایان می رسد.

"همه اسماعیل ها رو به دوکوهه. این بار جنگی در گرفته بودیم نهان که شاید جنگی با خود بود، و با دادن قربانی برمی گردیم. باید آماده شد. امتحان، هر روز است؛ فردا، نبردی تازه با شیطان." (همان: ۱۰۶).

بخش سوم "غدیر" ۶۷/۴/۲۷ در پادگان دوکوهه آغاز می شود. رزمنده‌ها خود را برای عملیات غدیر آماده می کنند که پذیرفتن قطعنامه را از رادیو می شنوند.

"سرم را روی زانوهایم می کوبم. خدای من! این چه خبری بود؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ افکار مختلفی از هر طرف به ذهنم هجوم می آورد، گیج و منگ می شوم. شهدا یکی یکی از جلوی چشمانم رژه می روند؛ هم هشان. در کنار خاکریزی می روم. تیرباری شلیک می کند..." (همان: ۱۱۲).

بعد از بظاهر پایان جنگ، دوستان و همراهان احمد یکی یکی به شهادت می رسند و او نا باور و مبهوت شهید شدن آخروقت آنان است.

تاریخ ۶۷/۷/۲ پادگان دوکوهه آخرداستان است احمد در کارگزینی تصویب می کند و با قطار به سمت خانه می رود.

بخش چهارم کتاب شامل عکسها برای مستند کردن بیشتر رمان خاطره یا روز نوشت است.

عناصر داستان:

پیرنگ:

ساختار طرح، الگوی حوادث است با رابطه علت و معلول و ارتباط ساختاری با شخصیت و شخصیت پردازی و عناصر سازنده اش:

۱- واژگانی ۲- گره افکنی (جسمانی، ذهنی، عاطفی، اخلاقی) ۳- تعلیق، محصول پیرنگ است ۴- بحران ۵- نقطه اوج ۶- گره گشایی (باز، بسته). رمان جنگ پیرنگ بسته دارد.

ساختار اصلی این داستان درباره رویدادهای آخرین ماههای جنگ در شهرهای مرزی (باختران) است. مجموعه ای از حوادث اصلی و فرعی و تصویری از شهرهایی که در حال سوختن در آتش دشمن قسم خورده بعث عراق به رهبری صدام حسین است. تصاویری که بر مشاهدات راوی به خواننده منتقل می شود، تصاویری از آن روزهای سراسر مظلومیت و قبول قطعنامه.

طرح با ساکن شدن گردان در جای گردانی که دیگر نیست شروع می شود، گره از همین ابتدا ی داستان زده می شود و داستان با روز شمار پیش می رود، لحظه به لحظه ساعات پایانی جنگ تا قبول قطعنامه در چهار بخش با عکسها و نقطه اوج در بخش سوم، قبول قطعنامه، متجلی می گردد. عکس العمل رزمندگان، راوی، حال و هوای روزهای بعد از قبول قطعنامه و اوجهای پشت سرهم با شهادت یاران و دوستان و همزمانی که تا لحظه آخر با راوی بوده اند در باور راوی نمی گنجد که در

ثانیه‌های آخر با هر که سالها هم رزم بوده و در لحظات آخر هم با آنها تجدید دیدار می‌کند بارد شدن داوی، شهید می‌شوند، نقض صلح از همان دقایق اول، پرها پشت هم با حادثه غیرمترقبه ایجاد می‌شود و داستان را تا اوج می‌برد و در نهایت با پایان باز، به ظاهر، به پایان می‌رسد تا عکس‌ها بمانند.

نویسنده که راوی هم هست، صحنه‌هایی از زندگی رزمندگان در جبهه‌ها، سختی‌ها، آزار جسمی و روانی (باحمله پشه‌ها، کم‌آبی، گرما، گلوله‌ها،...) ارائه می‌دهد. وضع مجروحان، اوضاع سنگرها، فداکاری رزمندگان از نقاط مثبت پیرنگ است، نوع پیرنگ بسته است. نویسنده به موقع گره افکنی و گره‌گشایی را در بافت ساختار داستان رعایت کرده است، نقطه اوج داستان زمانی است که قبولی قطعنامه را اعلام می‌کنند.

"همانطور می‌مانم و خشکم می‌زند. شوکه می‌شوم. نگاهم روی جباهای توی لیوان قفل می‌شود. یک بار دیگر در ذهنم آنچه را شنیدم، مرور می‌کنم: «...رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت... رسماً... پذیرفت... قطعنامه...» کتری را روی لبه بالکن می‌گذارم. دو کوه دور سرم می‌چرخد. برمی‌گردم. علی همان طور به دیوار تکیه داده و به گوشه‌ای خیره مانده. خدای من! چه شنیدم؟ مگر ممکن است؟ ای وای! ای وای!...!" (دهقان، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

گره‌گشایی داستان از لحظه جمع‌آوری رزمندگان و حرکت برای ترک مرزها و سنگرها آغاز می‌شود و با شهادت رزمندگان دوست صمیمی نویسنده (راوی) که از اولین بخش کتاب آنها را می‌شناسیم و با نویسنده (راوی) با آنها همراهیم، گره‌ها درهم می‌شوند، گره‌هایی که در آخرین بخش کتاب در میان عکسها می‌ماند.

بیان ناهنجاری‌ها و رفتار عراقی‌ها که نقض قرارداد صلح و ضد انسانی است هسته اصلی پیرنگ را در بر می‌گیرد.

کشمکش میان خیر و شر و نیکی و بدی، اسلام و کفر از جلوه‌های برجسته پیرنگ به شمار می‌آید و گره‌گشایی کشمکش‌ها در داستان مبهم و بی‌سرانجام خاصی به پایان می‌رسد.

تعلیق یا هول و ولا در سراسر داستان منطقی و اصولی با وجود این که نویسنده با کش‌دار کردن نقل لحظه به لحظه پایان جنگ پاره‌ای وقایع جنبی را بیان می‌کند، از عهده این تکنیک به خوبی بر آمده است.

شخصیت و شخصیت پردازی:

موضوع اصلی داستان پیرامون شخصیت راوی که رزمنده جوانی است که به علت حضور در جبهه‌های جنگ لحظاتی را تجربه می‌کند که کمتر کسی به آنها دست پیدا کرده است. دوستانی که پرواز میکنند، مجروح می‌شوند، تگه پاره دارد، خنده‌هایی که قبل از گریه‌ها می‌آید و طنزهایی که درست قبل از مردن رد و بدل می‌شود.

"دستانش را رها کرد. برگشتم و اودوید و من به دنبالش. با پاهای برهنه از چادر خارج شد. دویدم جلوی در چادر. باران توی صورتم زد. فریاد زدم: سعید سعیدی! اگه نگیریمت!..." (همان: ۱۶)

در داستان از منظر چشمان راوی ناظر خرابی، ویرانی‌ها، شهامت‌ها، وضعیت افراد مجروح، خسته، داغ دیده، می‌شویم. راوی در بعضی صحنه‌ها تبادل محبت‌ها، طنزهایی که رد و بدل می‌شود را بیان می‌کند تا فضای زیبایی از محبت و نوع خاص عواطف و احترام در میان رزمندگان رابه تصویر می‌کشد.

"گاهی به افراد دور سفره می‌اندازم. انگار سالهاست که با هم بوده‌اند! بدون توجه به این که بعضی تنها دو روز است که باهم آشنا شده‌اند. صدای پروازی از انتهای چادر بلند می‌شود.

-برادرا، همه با هم دعای سفره رو بخونن.

صدای صلوات چادر را پر می‌کند و به دنبالش دعای سفره. پروازی مسئول امور معنویات چادر است. نامی که خودمان گذاشته‌ایم. اولین بار است که بچه‌های دسته دور هم جمع‌اند." (همان: ۲۳).

راوی داستان:

در چند جای داستان نام راوی ذکر شده است، که به خواننده می‌رساند داستان حقیقی است. صفحه ۴۸، در بخش اول کتاب، با "دهقان" حضور نویسنده عینی تر می‌شود.

"-برادر دهقان... برادر دهقان!

صدایم می‌کنند. بلند می‌شوم. پیک گروهان است.

-برادر حکیمی کارتون داره.

-اومدم." (همان: ۴۸).

در بخش دوم اسمی از راوی نداریم.

در بخش سوم که بخش طولانی تر کتاب است، چندین جا اسم راوی را داریم که حضور او را ملموس تر و ارتباطش را با خواننده عمیق تر می کند. در صفحات ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۹، اسم نویسنده را داریم.

"-برادر دهقان چی شد؟

تنها یک کلمه از دهانم توان خارج شدن دارد.

-نمیدانم.

می آیم توی اتاق خودمان. تنها به دنبال یک چیزم؛ تنهایی. " (همان: ۱۱۳).

و در قسمتی دیگر از داستان داریم :

"در باز می شود.

-برادر دهقان، میشه اخبار و از رادیو تون گوش کنیم؟

چندتا از بچه ها ی گروهان هستند. در حالی که بلند می شوم، می گویم: «بفرمایید تو!»

(همان: ۱۱۸).

و یادرجایی دیگری خوانیم:

"باخنده و شادی حرف می زنند: «برادر دهقان! بالاخره می ریم یا نه؟»

-اینبار که دیگه آماده باش نیست؟

می خندم و می روند؛ تند و با عجله. میروم بیرون. " (همان: ۱۲۶).

راوی یکی از رزمندگان جبهه ها است که کنار بقیه در صحنه سازی همراه است. گلوله ها، تشنگی ها، پشه ها، دردها، خنده ها،... همه بر روی راوی اثر می گذارد. ما از چشم راوی صحنه ها را می بینیم، او بخوبی همه ثانیه ها و ساعتها در روزهای آخر می سازد، می نویسد و خواننده با او همزاد پنداری می کند، گویی همراه راوی در جبهه ها حاضر بوده، با او جنگیده و فرد فرد دوستانش را از دست داده است. داستان نوعی خاطره نگاشت روزنگار و رئالیسم است.

شخصیت های فرعی:

۱۰۶ شخصیت فرعی در این داستان نام برده شده است. در بخش اول ۳۷ شخصیت نام برده می شود، در بخش دوم ۱۸ نفر، و در بخش سوم ۵۱ شخصیت داریم. شخصیت های بی اسمی که بوسیله

لهجه، لباس یا گروهی نام برده شده اند و نقش آنها در داستان شرح داده نشده است، بعنوان شخصیت فرعی محسوب می‌شوند.

گفتگو:

عناصر دررمان روزهای آخراحمددهقان نقش مهمی در سیر و پیشرفت داستان و شناخت جهان بینی راوی و فضای متن ایفا می‌کند؛ در روزهای آخر با گفتگوهای فراوان مواجه هستیم که این گفتگوها در مورد جنگ و حوادثی است که با جلورفتن رمان بخشی از زندگی روزمره رزمندگان می‌شود. در میان گفتگوهاست که ما نظرات مختلف در مورد جبهه، جنگ، صلح، دفاع و محبت ورزی‌ها را می‌بینیم. محور داستان اما خاطرات راوی در خلال روزهای پایانی جنگ است.

عنصر گفتگو نقش مهمی در پیشبرد داستان و گاه بیان شخصیت و شخصیت پردازی را در داستان دارد. از نحوه و چگونگی گفتگوی اشخاص در داستان می‌شود گاه فرد، قومیت، سن افراد را تشخیص داد.

"در میان تاریکی یکی با لهجه گیلکی جواب می‌دهد:

- لشکر ۲۵ کربلا.

صدایی می‌آید و این باراز کنار خاکریز.

- شما مال کجایی؟

- نگفتن بگید. "همان: ۵۱).

یا برای مثال:

"با لهجه اصفهانی می‌گوید: «می‌خوان همه بچه‌هایی که جلو هستن، برگردن.»

راه می‌افتیم؛ در پناه تانکها. صدای شلیک خمپاره می‌آید؛ خمپاره‌هایی که میدانیم مقصدشان

کجاست. به پناه تانکها می‌رویم. "همان: ۷۲).

و در قسمتی دیگر می‌خوانیم:

"و سلامهایی با لهجه باخترانی:

- سلام برار!

نفسشان بوی عشق می‌دهد... "همان: ۸۸).

و یا صحبت کردن راوی:

"می گویم: «مواظب باش! هر وقت بهت گفتم از ستون جداشو، برو سمت راست و از کجا طرف ستون شلیک شد، بزن!»

سرش را تکان می‌دهد و با چفیه عرق صورتش را پاک می‌کند. "همان: ۱۵۲).
گفتگوهای صورت گرفته از طرف شخصیت هایی که گاه فقط در حد یک اسم معرفی می‌شوند و یا اسمی ندارند و گاه اسم مبهم هستند، همگی تابلوهای روشنی از معرفی درون و برون اشخاص است. افزایش گفتگوها، در هر صفحه ما حداقل یک دیالوگ می‌بینیم، باعث طولانی شدن چهارچوب اصلی رمان نشده است و نویسنده از عنصر "گفتگو" به خوبی در بیان توصیف، شخصیت پردازی بهره برده است که میتوانیم از میان گفتگوها به خصایص و خصلت‌های روحی روانی، رفتاری هر یک از شخصیت‌ها پی ببریم.

مهربانی، گذشت، ایثار، دلسوزی، غبطه (از نوع مثبتش) از صفت‌هایی است که می‌توان از میان گفتگوها در وجود اشخاص پی ببریم.

"به اتوبوسها می‌رسیم. بچه‌ها می‌خواهند سوار شوند که پروازی سر می‌رسد؛ باقرآنی کوچک در دست. جلوی در اتوبوس می‌ایستد. همه از زیر قران رد می‌شوند و بر آن بوسه ای می‌زنند. راننده نگران، از صندلی‌اش توی اتوبوس را نگاه می‌کند و بالاخره طاقت نمی‌آورد:

-مواظب صندلیها باشید، سراسلحه هاتون گیر نکنه!

سعیده هر سومی دود و هربار که به اتوبوس می‌رسد، فریادش به هوامی رود.
-در سرازیری قبر، علی به فریاد بر سه صلوات بفرست. -لال و بی ایمان از دنیا نری، صلوات بفرست.
...درست مثل شاگرد شوفرهای خوش ایمان. "همان: ۴۱).

گفتگو در این رمان گاهی به سبک ساده، لهجه گیلانی، اصفهانی، جنوبی است و افراد گاهی با لهجه شان و به صورت عامیانه و مستقیم به گفتگو می‌پردازند که منظور نویسنده رامی رساند.
نوع گفتگو در این رمان، گاه نشانگر تیپ و پایگاه اجتماعی اشخاص و جایگاه خاص آنان در زندگی تجربی و معمولی خارج از فضای رمان است که به صورت داستانی یا خاطره ای که با برگشت به گذشته، آمده فرصت انعکاس پیدامی کند.

احمد دهقان با توجه کردن به عنصر گفتگو که در میان شخصیت‌های داستان اتفاق می‌افتد سعی در نشان دادن معرفی آن نوع تیپ انسانی و شخصیتی در اجتماع دارد. او صداقت و راستی و فروتنی را در سخنان راوی وقتی می‌گوید:

"راستی! قبل از عملیات و رفتن به مرخصی، پیک دسته حسن جشنی بود. حالا که شما اومدید، هرکی رو صلاح می‌دونید برای این کار انتخاب کنید..."

صحبتش را قطع می‌کنم و می‌گویم: این چه حرفیه؟ اومدن من به دسته، نسبیه است. توی دسته همه کاره خود شما مید.

حسن جشنی قبل از بیت المقدس چهار به گروهان آمده، کم سن بود و جثه نحیفی داشت" (همان: ۱۷).

عنصر گفتگو در این رمان پایه‌های اصلی گفتمان حاکم بر فضای رمان و در نتیجه فضای حاکم بر زمان و نوع داستان و نوع ذهن نویسنده را شکل می‌دهد. گفتگوها رنگ و بوی اعتقادی و دینی دارد. احمددهقان در روزهای آخر با استفاده از عنصر گفتگو تلاش کرده تا دقیقاً آخر جنگ، روحیات رزمندگان، حال و هوای آن لحظات، احساسات و آنچه در اندیشه تک تک افراد اطراف اومی گذرد را به مخاطب و آیندگان نشان می‌دهد. احمددهقان در بخش سوم کتاب (غدير) سعی کرده با گفتمانی ضد قطعنامه در فضایی که مجبور به قبول آن هستند و به چالش کشیدن آن فضایی جدید را به روی خواننده باز کند. خلاصه کلام، احمددهقان، در این رمان از عنصر گفتگو با برنام‌ریزی قبلی و منسجم بهره برده است و از عناصر مثبت در فرآیند شکل‌گیری اثرش به حساب می‌آید.

صحنه و صحنه پردازی:

حوادث اصلی داستان چون در مناطق مختلف صحنه‌های جنگ اتفاق می‌افتد و روای در چند جبهه: در بخش اول (اردوگاهی درسی کیلومتری شهر باختران، اردوگاه کارون، شلمچه، کارون، دوکوهه) در قسمت دوم (اردوگاه شهید باهنر، شهرکی در نزدیکی باختران به نام آن‌هیتا، پادگان دوکوهه، کرخه، منطقه عشایر در جنوب) و در بخش سوم (پادگان دوکوهه، پاسگاه زید، مقر امام علی، پادگان دوکوهه) حضور پیدامی کند و جریان زندگی در روزهای پایانی جنگ بیان می‌کند که در هر لحظه مورد بمباران توپخانه و هواپیماهای دشمن بعثی عراق قرار می‌گیرد، نویسنده صحنه‌های جبهه‌های جنگ، سختیها، کمبودها، آزارهای جسمی و روحی و روانی و زندگی مشقت بار آنان را توصیف کرده به تصویر می‌کشد. بسیاری از صحنه‌ها بازتاب زندگی است که با مرگ آمیخته شده است و گاه فرقی بین آن‌هانی توان یافت، و در بعضی صحنه‌ها در عین زندگی، مرگ به سراغ شخصیت‌ها می‌آید، طوری که نویسنده با اظهار ناباوریش، مخاطب را دچار سردرگمی کند، که آیا راست است یا نه؟

"علی با بی سیم صحبت می کند. صدای ذوالقدر از آن سوی بی سیم بلند است:

علی کلت منور رادرمی آورد. گلوله ای جامی زند.

-ذوالقدر جان! سوره محمد بنددو مفهومه؟

-آره دارمش.

-سوره محمد بنددو رو برات قرائت می کنم داشته باش. "(همان: ۱۵۹-۱۵۸).

ودرجایی دیگر از کتاب می خوانیم:

"بلندمی شوم و پرتاب می شوم روی زمین. صدای انفجاری گوشه ایام رامی لرزاند، دود همه جارامی

گیرد. نفسم بندمی آید.

-یاحضرت عباس... بچه ها خوردن.

بلندمی شوم. همه بر زمین ریخته اند. همه خودرابه کنار دژ می کشند. تنها ذوالقدر آن وسط بی

حرکت است. دونفر بلندش می کنند. می کشندش کنار سنگر.

سید... سید بدو! امدادگر... امدادگر!

سیدبهداری از سنگرمی آید بیرون. نگاهم رابه ذوالقدر می اندازم. چراغ قوه ای روشن می شود. بدنش

را خوب می بینم. یکسره خون است. بدنی پر از ترکش. معاونش می آید. ستون را برمی دارد و می

رود. کنار دژ را می گیرند و می روند؛ روبه سه راهی. "(همان: ۱۶۰).

در داستان می خوانیم :

"-یه خمپاره اومده وسط آقا مجید و بی سیم چی هایش. آقا مجید داغون شده. حبیب چگینی و

دوتا از بی سیم چی هاهم شهید شدن. جامی خورم. اسم حبیب را می شنوم. قلبم می ریزد. می گویم: حبیب

چگینی رو خودت دیدی؟" (همان: ۱۶۱)

صحنه پردازی به خوبی بازتاب زندگی و مرگ و گاه خیر و شر است. بسیاری از صحنه ها بازتاب

زندگی واقعی و مرگی زیباست.

توصیف های راوی (نویسنده) مستند، گزارش گونه، خاطرات گویی و بعدنوعی گیجی، سردرگمی،

فرورفتن در گذشته یا خاطرات شهدا راوی را در خود فرومی برد. رمان دید مثبت و معنوی به دفاع مقدس

دارد.

تخیل:

تخیل در این رمان رنگی ندارد. مگر در برگشت به گذشته هایی که راوی گاه خیلی کوتاه گریز به خاطرات دوستان رزمنده اش می زند که نوعاً شهید هم شده اند.

در بخش اول می خوانیم:

"باد آزارم می دهد... صبح بود که رسیدیم کنار جاده اهواز-خرمشهر توی گرگ و میش هوا تانکها در کنار جاده می سوختند. درستون می رفتیم که بوی گوشت سوخته همه رابه کند و کوا اطراف واداشت و کمی جلوتر همه ماندند. برروی تانکی که در آتش می سوخت، یکی افتاده بود. تنها توانستم لباس سبز و آرمی که بر قلبش خودنمایی می کرد ببینم..." (همان "۷۲).

قهرمان داستان، همان راوی یا نویسنده است که به عنوان شخصیت محوری داستان مطرح است نه به عنوان قهرمان ارزشهای اخلاقی، جامعه شناسی را واقع گرایانه وارد ادبیات کرده است و تجربیات خود و گاهی دیگران را در قالب داستان روز شمار خاطره گونه ریخته است.

راوی در آن زندگی کرده است و تا مرز مرگ رفته است.

احمد دهقان تخیل را کنار گذاشته و واقعیت هارا ترسیم و توصیف می کند هر چند گاه بعضی توصیف ها و گفتگوها و تعداد زیادشخصیتهایی که فقط در یک صحنه می آیند و خواننده نمی داند کجا می روند و نگران است، بیش از حد نیاز در سبک رئالیسم مستند است و دوران تخیل داستان گونه. و این ویژگی بخوبی در رمان روزهای آخردیده می شود.

حقیقت ماندنی:

این رمان حاصل تجربه شخصی و عینی راوی از اوضاع جبهه ها در روزهای آخردفاع مقدس است. روزهای پایانی دفاع، ایثارها، شهادت ها و قبول قطع نامه که مثل (به قول راوی) غیر قابل باور است.

"و مسخ می شوند، حیران می مانند.

» بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، دولت ایران امروز طی نامه ای به دبیرکل سازمان

ملل رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.

همانطور می مانم و خشکم می زند. شوکه می شوم. نگاهم روی حبابهای توی لیوان قفل می شود... دو کوه دور سرم می چرخد. برمی گردم. علی همانطور به دیوار تکیه داده و به گوشه ای خیره

مانده. خدای من! چه شنیدم؟ مگر ممکن است؟ ای وای! ای وای!

علی همانطور خیره مانده است؛ مسخ مسخ... بیگلری بادست زانوهایش را در بغل جمع کرده و بادست دیگر چنگ بر موهایش می اندازد. کنعانی حیران و گنگ به هر طرف می نگرد. مجید نوروزی خیره مانده به نقشه های پتو وزاهد، آرام سربه دیواری می گوید. "همان: ۱۱۱).

استفاده از تکنیک های داستان نویسی و مهارت و سابقه نویسنده احمد دهقان در ایجاد و خلق صحنه ها ی تاثیر گذار و ماندگار از جنگ و اوضاع جبهه ها بسیار موثر بوده است. لذا از نوع توصیف ها و گزارش دقیق و لحظه به لحظه نویسنده از صحنه ها ی تلخ و شیرین جبهه ها و رزمندگان میتوان به حقیقت ماندنی داستان پی برد، زیرا که روایت مستندی از دفاع مقدس را ارائه کرده است.

فضا و رنگ:

زمینه و فضا سازی در رمان روزهای آخر، رنگ و بوی خشونت، تلخی همراه با زندگی طبیعی، طنز و حتی گاه زندگی پراز سختی رزمندگان را در روزهای آخر دفاع مقدس نشان می دهد.

فضای پراز فشارهای روانی، جسمی، روحی حاصل از جنگ، تجاوز، کشتار و از دست دادن دوستان و یاران در سراسر داستان سایه انداخته و احساس و عواطف انسانی در ره جای داستان با تداعی معانی خشونت و ظلم و ناهنجاری ها آمیخته شده است. حس نوع دوستی، دلسوزی، ایثار، فداکاری، گذشت را در میان شخصیت های داستان می بینیم؛

در بخش اول:

"همه بیدار هستند. شهرستانی چای درست کرده و چادرش شده ایستگاه صلواتی و می روم طرف منبع آب. سر راه سر ی به چادر تدارکات می زنم. شهرستانی تا مرا می بیند، شروع می کند به داد و فریاد. آه و ناله اش از دست پشه ها به هواست. دستها و صورتش مثل کسانی که سرخک گرفته اند، دانه دانه و سرخ شده. می گویم: چی شده؟

باناله جواب می دهد: به خدا ز دیدش تا حالا چشمام روی هم نیومده. نگاه کن... نگاه کن... چی شدم." (همان: ۲۵).

یاد بخش سوم داریم:

"اگه تورا درگیر شدیم و کسی از بچه های آرپی چی زن تیر خورد، بلافاصله کمک هاش آرپی چی رو برمی دارن و کار می کنن. هر کدوم باید جای هفت هشت نفر کار کنن. امید به شماست که سرستون هستید... فقط مردونه کار کنید خدا خودش می کنه." (همان: ۱۴۲).

سبک ولحن:

سبک ولحن این داستان به سیاق لهجه فارسی (راوی) و لهجه‌های همه‌مناطق درهم آمیخته است (گیلکی، اصفهانی، جنوبی، کردی) که به نوعی احساس صمیمیت و همزاد پنداری در خواننده بوجود می‌آورد. احساس یکی بودن در وجود خواننده آمیخته می‌شود. لحن احمددهقان شبیه به ارنست همینگوی و نویسندگی از این دست است. با توجه به اینکه رمان مضمونش جنگ، خشونت، تلخی، سیاهی، مرگ و جدایی است؛ اما سبک صمیمی، قوی و پخته نویسنده باعث شده تا کشش و جاذبه در روند داستان ایجاد شود و صحنه‌های زشت و زیبا، مرگ و زندگی، تلخ و شیرین بصورت سیال در جریان داستان همراه با هم به تصویر کشیده می‌شود.

بستر رمان جبهه‌های حق علیه باطل است. مکان‌هایی که آدمها با خلوص نیت جان برکف در سخت‌ترین شرایط از خاک، مال، ناموس هموطنان دفاع می‌کنند. در جامعه رمان واقعه‌گرایانه روزهای آخر، مردم و شخصیت‌ها از هر نوع تیپ هستند. مردم یازگوشه گوشه‌ایران که در وضعیت مشابه قرار گرفته اند و همه عضوی از یک پیکر واحد شده‌اند. مردمی که در سخت‌ترین شرایط پناه گاه و پشت هم‌دیگرند در حالی که از کمترین وسایل دفاع و قدیمی‌ترین (خشا یا روسی) برخوردارند.

می‌جنگند، دفاع می‌کنند، گلوله می‌خورند، گرسنگی و تشنگی می‌کشند اما لبخند می‌زنند و تسلیم نمی‌شوند. تادرنهایت با قبول قطعنامه تکلیف روشن می‌شود. و در صلح شهادت یاران مانند بغضی در گلو مانده راوی را خفه می‌کند.

احمددهقان هر چند ناچار صلح را بخاطر دستور امام می‌پذیرد اما با سپری شدن روزهای بعد از صلح و ادامه داشتن تجاوز عراقیان، انتقاد از نابسامانی‌های پایان دفاع راهم از یاد نمی‌برد.

نقطه اوج پایانی روزهای آخر هم از نقاط قوت رمان به حساب می‌آید یعنی از عواملی که در تاثیر گذاری رمان نقش بسزایی دارد. آغاز مرحله اوج که پرالتهاب‌ترین نقطه داستان است، قبول قطعنامه، تاشهادت یاران قدیمی بعد از صلح و .. در نهایت این جمله:

"نمیدانم چه می‌خواهد شد! چه روزگاری خواهم داشت! ای کاش دعای سفره را فراموش نکنیم!" (همان: ۱۷۸).

و این چنین خواننده را درگیر پایان بازرمان می‌کند.

اما ضعف‌های رمان:

شخصیت‌های بی شماری که می‌آیند، در حدیک اسم و دیگر خبری از آنها نیست، گاه توصیف ثانیه به ثانیه وزیادی گفتگوها، خواننده را کلافه می‌کند تا حدی که می‌خواهد چند صفحه را ورق بزند تا به نتیجه برسد. مشخص نبودن موضوع نویسنده در مورد اینکه دفاع خوب است یا نه؟ صلح پایدار است یا خیر؟ سردرگمی راوی (نویسنده) در خواننده هم اثر می‌گذارد و کتاب را در حالت سردرگمی و تکرار کلمه "او که نمی‌دانست" من "چه می‌دانم" رهامی کند.

ضعف دیگر: شخصیت‌ها ی بی شماری که در داستان آورده می‌شوند، در حد یک اسم و یا حتی بی اسم، و گاه بی سرانجام رهامی شوند و خواننده در مورد آنها هیچ آگاهی بدست نمی‌آورد. باررمان روی گفتگو است در ۱۷۸ صفحه کتاب ما حتی یک صفحه بدون گفتگو پیدا نمی‌کنیم.

نتیجه

بعد از تحلیل و بررسی که بر روی این رمان دفاع مقدس انجام شد، به این نتیجه می‌رسیم که نویسندگان ایرانی که در اینگونه ادبی (هشت سال جنگ تحمیلی) می‌نویسند باید مطالعات شان را در مورد شیوه‌های تخصصی داستان نویسی بیشتر کنند و منتقدان ادبی به این داستان‌ها توجه دقیقتری نشان بدهند تا این گونه ادبی با ثبت لحظه‌ها ی ماندگار دفاع مقدس و ایثار و جان‌بازی‌های جوانان و عاشقانی که جان به جانانه تقدیم کردند، که این بخشی از هویت ملی و تاریخی ایران است را ماندگار کنند و در ابهام زدایی از این واقعه، رفع شبهات، روایت و ثبت حماسه ها و به تصویر کشیدن این رخداد شگفت تاریخی موفق باشند تا حقانیت دفاع مقدس هشت ساله ملت ایران در ذهن نسل پرششگر آینده مورد تردید و انکار قرار نگیرد. برای پژوهش‌های آتی پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

- مطالعه شیوه‌های نوین داستان نویسی برای آنان که می‌خواهند در این زمینه قلم بزنند.

- ترغیب منتقدان برای نقد و پژوهش روی آثار ادبی پایداری

- پاسداشت و بزرگداشت نویسندگان این عرصه

- تخصیص دادن بودجه و امتیاز برای نویسندگان این گونه ادبی

- ثبت دقیق رشادت‌ها و از جان گذشتگی ایثارگران بدون داخل شدن تخیل و عقیده نویسنده.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸)، **ادبیات وعصر فضا**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۹)، **آشنایی با ادبیات مقاومت جهان**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- دهقان، احمد (۱۳۹۰)، **روزهای آخر**، چاپ ۹، تهران: سوره مهر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷)، **فن شعر ارسطو**، تهران: امیرکبیر.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۹۱)، **جنبه‌های رمان**، مترجم: ابراهیم یونسی، چاپ ۶، تهران: نگاه.
- کوندر، میلان (۱۳۷۲)، **هنر رمان**، مترجم: دکتر پرویز همایون، تهران: گفتار.
- مک کی، رابرت (۱۳۹۱)، **داستان**، مترجم: محمد گذرآبادی، چاپ هشتم، تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۸)، **عناصر داستان**، تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، **ادبیات داستانی**، تهران: سخن.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، **جویبار لحظه‌ها**، چاپ ۱۴، تهران: هرمس.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۲)، **هنر داستان نویسی**، تهران: نگاه.